

اثر: آندرز اورام

ترجمه: جهان زیرخسروی

عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات منابع طبیعی و امور دام فارس

چکیده

این مقاله برخی از جنبه‌های مربوط به بافتار تاریخی و اجتماعی و علوم اطلاع‌رسانی و مؤسسات اطلاع‌رسانی بررسی می‌کند. نقطه آغاز این بحث، سخنرانی فیلسوف اسپانیایی «خوزه اورتگا وای گاست» در سال ۱۹۳۴ درباره تاریخ کتابداری است. «اورتگا» از سویی به تحلیل کوتاهی از نیاز اجتماعی به کتاب و وظایف کتابداران از دیدگاه تاریخی می‌پردازد. او کتابخانه‌ها را با روشی کلاسیک در بستر تاریخ تمدن، و با پارادایم دهه ۳۰ که در آن، کتابخانه یک نهاد اجتماعی به شمار می‌آمد بررسی می‌کند. از سویی دیگر، وی به پدیده‌های تازه در دنیای دگرگون شونده دانش توجه دارد. مقاله از این نقطه آغاز، با توجه به مفاهیم متغیر ساختاری، کانون‌ها و محتوای این رشته، [امکان و] چگونگی تأثیر دگرگونی‌های تاریخی بر علوم اطلاع‌رسانی (و طلیعه‌دار آن، یعنی علوم کتابداری و سندداری) را در دهه کنونی بررسی می‌کند. پارادایم‌ها و چارچوب‌های بررسی شده عبارت‌اند از: پارادایم پیش از جنگ که کتابخانه را نهادی اجتماعی به شمار می‌آورد؛ پارادایم فیزیکی؛ دیدگاه شناختی؛ و نگرش‌های گوناگون دهه ۹۰ میلادی که نشان‌دهنده گرایش جدید به نوعی یکپارچگی در بعد اجتماعی می‌باشد که مبنای آن، از جمله بر جامعه‌شناسی علم، هرمنوتیک، و نشانه‌شناسی استوار است.

در کنگره بین‌المللی کتابداران و کتابشناسان که در سال ۱۹۳۴ در پاریس برگزار شد، فیلسوف اسپانیایی «خوزه اورتگا وای گاست» درباره تاریخ و رسالت کتابداران به ایراد سخن پرداخت (۱ و ۲). او در این سخنرانی، به تحلیل توسعه حرفه کتابداری در بافتار اجتماعی، تاریخی پرداخت. مفهوم محوری، نیاز اجتماعی به کتاب است. در قرون وسطی، از آن جا که کتاب‌ها استفاده عمومی نداشتند، بلکه «در محدوده پررمز و راز صومعه‌ها محصور بودند»، کار با کتاب، امری فرااجتماعی بود. (۱، ص ۱۹۸؛ ۲، ص ۲۱۷). در سال‌های نخستین رنسانس نیاز همگانی به کتاب پدیدار شد و همزمان، کتابداران به صورت یک گروه اجتماعی پدید آمدند. در این زمان برآورده کردن نیاز اجتماعی به کتاب دشوار بود. کتابدار دوره رنسانس برای فراهم‌آوری کتاب به سراسر اروپا مسافرت می‌کرد. کمیابی کتاب‌ها یک مشکل توانفرسا بود. در حدود سال ۱۸۰۰ میلادی وضعیت، دگرگونی ریشه‌ای یافت. علوم و علوم انسانی رشد کردند و کمبود کتاب برطرف شد. نیاز اجتماعی به کتاب سبب ترویج کتاب خواندن گردید. به منظور ترویج کتابخوانی، لازم بود مجموعه‌های کتابخانه‌ها سازماندهی، کتاب‌ها فهرست‌نویسی شوند. برای ایجاد یک جامعه مردم‌سالار، ترویج کتابخوانی ضروری بود. کتاب به وسیله رسانش خرد و فرهنگ بدل شد که از دیدگاه اجتماعی پرهیزناپذیر بود. «اورتگا وای گاست» در رابطه با این وضعیت تأکید می‌کند که تحولی در حال وقوع بود. تا آن زمان، کتابداران با کتاب همچون شیئی مادی رفتار می‌کردند. از آن پس کتابداران ناچار بودند کتاب را موجودی زنده بدانند. کتابدار می‌بایست کتاب‌های پراکنده را سامان بخشد. افزون بر این، کتاب به رسانه علم و دانش تخصصی بدل شده بود. تولید دانش علمی «اورتگا وای گاست» را به هیجان درمی‌آورد؛ وی پدیده افزایش اطلاعات را چنین توصیف می‌کند:

هم اکنون تعداد کتاب‌ها بسیار زیاد است. حتی اگر تعداد موضوعاتی را که بشر می‌باید مورد توجه قرار دهد به شدت کاهش دهیم. باز هم شمار کتاب‌هایی که باید مطالعه کند و فرا گیرد آن قدر زیاد است که از حدود وقت او و محدوده درک او فراتر می‌رود. امروزه تنها تهیه کتابشناسی در یک موضوع، مستلزم کوشش فراوانی از سویی یک نویسنده است و سرانجام نیز روشن می‌شود که هنوز بسیاری از مطالب ناگفته مانده است. (۱، ص ۲۱۰-۲۰۹؛ ۲، ص ۲۲۷)

از دهه ۱۹۳۰ میلادی تصویر جهان اطلاعاتی از دیدگاه بطلمیوسسی به دیدگاه کپرنیکی دگرگون شده است. در دنیای بطلمیوسسی، کتابخانه‌ها و نهادهای اطلاع‌رسانی کلاسیک مرکز جهان بودند. هر چند که کتاب به تعبیر «اورتگا وای گاست» سازماندهی خاصی نداشت، اما رسانه محوری برای انتقال فرهنگ و دانش به شمار می‌آمد. کتابخانه‌ها و نهادهای اطلاع‌رسانی دارای کارکردهای اجتماعی روشن بودند و در بسیاری از کشورهای غربی ضمانت این اهداف به عهده دولت بود. در مجموع مشخصه دانش، ثبات مفهومی آن بود و دانش مربوط به رشته‌های گوناگون علمی، جهانی به هم بسته را شکل می‌داد. نظام‌های رده‌بندی جهانی منعکس‌کننده (اندیشه یک) جهان به هم بسته دانش، با ساختاری عقلانی هستند که - مثلاً - در فلسفه نهفته در رده‌بندی «کولن» «رانگاناتان» و ساختار «پیمست» نمود می‌یابند.

اکنون در یک دنیای اطلاعاتی کپرنیکی زندگی می‌کنیم که در آن، کتابخانه‌ها و نهادهای اطلاع‌رسانی سنتی چیزی جز سیاره‌های آن نیستند (۳). شاید واژه کپرنیکی، بهترین استعاره نباشد، زیرا «مرکز» اطلاعات است، که عملاً نیز در هر جایی مرکزیت دارد. از سویی دیگر، مفهوم «کپرنیکی» بیانگر دگرگونی ریشه‌ای در دیدگاه جهانی است. در واقع بنا به گفته «پیتراینگورسن»، تغییرات شکلی جهان اطلاعاتی از دهه ۳۰ به این سو را می‌توان به صورت توالی بطلمیوسسی، کپرنیکی، نیوتنی و اینشتاینی توصیف کرد. در جهان اطلاعاتی نیوتنی، اطلاعات (همانند جاذبه) نیروی مرکزی است و به سویی جهان اینشتاینی حرکت می‌کند در جهان اینشتاینی زمان، انرژی (اطلاعات) و ماده (اسناد) با هم ارتباط متقابل دارند. من از واژه «کپرنیکی» در مفهومی گسترده‌تر استفاده خواهم کرد. این که گفته می‌شود کتابخانه‌ها سیاره هستند [و دیگر مرکز جهان نیستند] با مثالی باز نمودنی است. «رزاک» می‌نویسد: «این واقعیتی غریب است که بحث کنونی درباره اطلاعات ربط اندکی به کتابخانه‌ها دارد. با این حال کتابخانه‌های محلی، شهری، و ایالتی آمریکا بهترین خدمات مرجع و کتابخوانی را به عموم مردم ارائه می‌دهند» (۴، ص ۱۷۲).

هدف مقاله حاضر تحلیل و بحث درباره پاره‌ای از جنبه‌های مرتبط با مطالعه بافتار اجتماعی و تاریخی نهادهای

اطلاع‌رسانی است. انتخاب سخنرانی «اورنگ‌گاست» و ایده‌ی تصاویر دگرگون‌شونده دنیای اطلاعاتی به عنوان نقطه آغاز بحث، به آن معنا است که این موضوع را در چشم‌اندازی گسترده، با علوم اطلاع‌رسانی مرتبط می‌دانم. اما این چشم‌انداز گسترده فقط نقطه آغازی برای تحلیل و بحث است. در پرداختن به دگرگونی‌های تاریخی و علوم اطلاع‌رسانی، نخست دریافت‌های پیش از جنگ از علوم اطلاع‌رسانی، سپس چارچوب‌های پس از جنگ، و سرانجام رویکردهایی را بررسی می‌کنم که به جنبه‌های اجتماعی و علوم اطلاع‌رسانی توجه ویژه دارند.

دگرگونی‌های تاریخی و علوم اطلاع‌رسانی

در طی تاریخ علوم اطلاع‌رسانی طلیعه‌داران آن یعنی علوم کتابداری و سندداری کانون توجه پژوهش‌ها و چارچوب نظری، چندین بار تغییر کرده است. دریافت‌های دگرگون‌شونده از ساختار و محتوای این رشته با تغییر در کارکردهای اجتماعی نهادهای اطلاع‌رسانی، در تولید و انتقال دانش، و با نظریه‌های میان رشته‌ای یا نظریه‌های برگرفته شده از دیگر رشته‌ها، تعیین شده است. در طول سده کنونی اهداف پژوهشی مشخصی درون این قلمرو مورد توجه قرار گرفته و موضوع‌های دیگر به کنار نهاده یا کمابیش به کنار نهاده شده‌اند. به گفته «واکاری» (۵، ص ۱۷۰) درست همان گونه که مفهوم علوم اطلاع‌رسانی در طول تاریخ دگرگون شده، این مفهوم در میان جوامع گوناگون علمی و ملت‌هایی که دارای فرهنگ متفاوت‌اند، متفاوت است (یعنی می‌توان برای مطالعه علوم اطلاع‌رسانی در یک بافتار تاریخی و اجتماعی از نگرش هرمنوتیکی استفاده کرد).

۱. دریافت‌های پیش از جنگ

در آغاز سده بیستم، سنت پژوهش در علوم کتابداری یا مطالعات کتابداری اساساً انسان‌گرایانه بود و جهت آن تا اندازه زیادی به سوی جنبه‌های تاریخی کتاب‌ها و کتابخانه‌ها بود. در دانمارک این امر در کتاب‌های مهمی بازتاب می‌یابد که به وسیله «دال» [۶، ۷] در دهه بیست نوشته یا ویراسته شده است. در [منبع شماره] (۶) تاریخ کتاب در بافتار تاریخ عمومی تمدن بررسی می‌شود و ۲ جلد از ۲ جلد [منبع شماره] (۷) درباره تاریخ کتاب و کتابخانه است. افزون بر جنبه‌های تاریخی، کارکردهای اجتماعی و تربیتی کتابخانه‌ها به موضوع پژوهش‌ها - و خط‌مشی‌ها - تبدیل شدند. کتابخانه‌ها در شکل‌گیری فرهنگی و اجتماعی جامعه، در روشن‌گرایی و آموزش (خودآموزی) شهروندان، حیاتی و اساسی شناخته شدند.

مقاله «اورنگ‌وای گاست» (۱ و ۲) به بررسی تاریخی کارکردهای شناخته شده اجتماعی مجموعه‌ای می‌پردازد که به وسیله کتاب‌ها، کتابداران و کتابخانه‌ها پدید آمده است. او در تحلیل کوتاه خود، تاریخ و کارکرد اجتماعی کتابخانه را در هم می‌آمیزد. با آن که وی فیلسوف است با دیدگاه غالب کتابخانه‌ها در دوره بین دو جنگ موافق است که بموجب آن، پژوهش‌گران برجسته علوم کتابداری، کتابخانه را یک نهاد اجتماعی می‌دانستند. «میکسا» (۵، ص ۲۰۱) پارادایمی را (با تعریف آن‌ها به عنوان مجموعه‌ای از نظریه‌ها) مطرح کرده که کتابخانه را یک نهاد اجتماعی می‌داند. سرچشمه این پارادایم پژوهشی است که پژوهندگان مدرسه عالی کتابداری دانشگاه شیکاگو در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ انجام دادند. «به نظر «میکسا»...، این نوع نگاه به کتابخانه شامل توجه به تغییر اجتماعی و فرهنگی‌ای است که پایه منطقی و بافتار وسیع‌تری را در پاسخ به این سؤال که چرا کتابخانه به عنصر مهم و ممتاز جامعه تبدیل شده، فراهم می‌آورد» (۵، ص ۲۰۲-۲۰۱).

سنت سندداری بلژیکی و فرانسوی نیز دارای اهمیت است. اثر «ات‌لیت» (۸) یک تصویر ترکیبی کلی از دانش جهانی (۸، ص چهار) ارائه می‌کند. این کتاب دارای سه بعد مهم است: نظام‌مند جامعه‌شناختی و تاریخی «ات‌لیت» درباره جامعه‌شناسی کتابشناسی سندداری می‌نویسد:

«کتاب در اجتماع متولد می‌شود شرایط زمانی و مکانی جامعه است که به آن چهره مناسب می‌دهد شرایط اجتماعی است که شکل‌های مادی یا معنوی همکاری، راه‌های تجاری و غیرتجاری نشر نوشتارها در اجتماع را تعیین می‌کند (۸، ص ۲۹)»

پیش از جنگ جهانی دوم، علوم کتابداری و سندداری در بافتار تاریخی و اجتماعی به هدف خود نگاه می‌کرد. علوم اطلاع‌رسانی پس از جنگ پدیدار شد، هر چند که برای نخستین بار در دهه شصت بود که نهادینه شد. تاریخ علوم اطلاع‌رسانی در نخستین دهه‌های آن با حرکتی دوگانه به سوی دامنه‌ای وسیع‌تر و کانون توجه خاص [ویژه] مشخص می‌شود. این حرکت بیش‌تر در گذار از علوم کتابداری به علوم اطلاع‌رسانی نمود می‌یابد. از سویی دامنه این رشته گسترش یافت و از بستر نهادهای سنتی کتابداری اطلاع‌رسانی فراتر رفت، و از سوی دیگر کانون تمرکز و توجه آن، خاص‌تر شد.

در دهه سی میلادی علوم کتابداری در زمینه تاریخ تمدن و در زمینه نظرات مربوط به کارکردهای اجتماعی دارای چارچوب کاملاً منطقی و یکپارچه‌ای بود. در دهه پنجاه میلادی، پژوهش در بازیابی اطلاعات، یک بنیاد علمی ایجاد کرد. کوتاه سخن این که افزایش گستره و تنگ کردن کانون توجه، به معنای تغییر شکل بنیادهای نظری از یک بافتار دارای علوم اجتماعی و انسانی به یک پایه علمی نیز بود. به گونه‌ای می‌توان گفت که دو مجموعه از دانش تجربی داشتیم که با هم مرتبط نبودند.

۲. چارچوب‌های پس از جنگ

در نخستین مرحله پس از جنگ جهانی دوم، دامنه این رشته، اطلاعات علمی را به طور عام، در برگرفت و کانون توجه آن به نظام‌های بازیابی اطلاعات محدود شد. از دهه شصت میلادی طیف گسترده‌ای از موضوعات محوری، متناسب با تعداد بسیاری از رشته‌های فرعی، تدوین شد که هر کدام از آن‌ها دارای مجموعه دانش رو به رشدی بودند. اگر نگاهی از درون بیفکنیم، می‌بینیم که علوم اطلاع‌رسانی برای یکپارچه کردن دانش تجربی برگرفته از رشته‌های فرعی گوناگون در یک چارچوب نظری واحد، نیازمند یک دیدگاه [فلسفی] کلی‌نگر بوده است. دیدگاه شناختی، نخستین پاسخ به این مسئله است. مطالعه - مثلاً - رفتار اطلاع‌یابی، گروه‌های استفاده‌کننده و نیازهای آنان، و استفاده از اطلاعات در سازمان‌ها نشان می‌دهد که بستر اجتماعی رفتار اطلاعاتی، در سطح گروه‌های اقلیت، اهمیت بیش‌تری یافته است.

دیدگاه شناختی به پیشرفت‌های نظری انجامیده است، اما به نظر من، بستر تاریخی و اجتماعی هنوز هم، دست کم به

دو دلیل، با علوم اطلاع‌رسانی مربوط هستند. نخست این که هدف علوم اطلاع‌رسانی تابع دگرگونی‌های تاریخی است. برای درک هدف پژوهش خود، باید بتوانیم - علاوه بر موارد دیگر - شرایط دگرگونی‌شونده موجود. در نقش [و وظیفه [دگرگونی‌های بافتار اجتماعی حوزه موضوعی را توضیح دهیم. دلیل دیگر این است که تحلیل‌های این رشته از چشم‌انداز نظریه علم از جمله انواع اثراتی که توسعه اجتماعی ممکن است بر علوم اطلاع‌رسانی داشته باشد، در درک ما از ماهیت علوم اطلاع‌رسانی بسیار مهم است.

۲. پارادایم فیزیکی

در آغاز دهه پنجاه میلادی، آزمون‌های «کرانیفیلد» مرحله نوینی را در پیشرفت علوم اطلاع‌رسانی مشخص کرد. از آن زمان بازیابی اطلاعات به صورت رشته علمی کاملاً تعریف شده‌ای درآمد. «الیس» (۹) می‌نویسد: به جای آن که این رشته را «پارادایم کرانیفیلد» بدانیم، شاید بهتر باشد آن را یک پارادایم فیزیکی به شمار آوریم که [از جایی [اقتباس شده و به عنوان پارادایمی برای پژوهش‌های بازیابی اطلاعات، به وسیله آزمون‌های «کرانیفیلد» شکل منسجمی به آن داده شده (۹، ص ۵۲). پارادایم فیزیکی را «کوهن» تحلیل و بحث می‌کند و نتیجه می‌گیرد که این پارادایم، با مفهومی که «کوهن» از علوم معمول دارد، یک پارادایم نیست، بلکه یک شبه پارادایم است [۹، ص ۵۷].

از نظر تاریخی، این ادعا درست نیست که پژوهش در علوم اطلاع‌رسانی از پارادایم پیش از جنگ (به تعبیر «میکسا») که کتابخانه را یک نهاد اجتماعی می‌داند، به پارادایم فیزیکی نخستین سال‌های پس از جنگ به تعبیری که «الیس» از شبه پارادایم دارد تغییر جهت اساسی داده است. پارادایمی که کتابخانه را نهادی اجتماعی می‌داند، در بستر مفهومی علوم کتابداری به پیشرفت خود ادامه داده، و پارادایم فیزیکی، به پارادایم مرکزی در علوم اطلاع‌رسانی نوین بدل شد و در آن زمان به معنای علمی بود که موضوع آن، اطلاعات علمی بود. از سوی دیگر می‌توانیم درباره گرایش به سمت دامنه‌های گسترده‌تر (یعنی اطلاعات) و کانونی خاص‌تر (یعنی بازیابی اطلاعات) در علوم اطلاع‌رسانی در دهه سی تا پنجاه سخن بگوییم. پارادایم فیزیکی بیانگر گونه‌ای قانونمند از پژوهش می‌باشد و بر دیدگاهی واقع‌گرایانه از علم استوار است. بنابراین الگوی واقع‌گرا، دانش علمی، دانش واقعی و مطلق است. این بدان معنا است که به نظر می‌رسد دانش تجربی، موقعیتی برجسته دارد، جهانی و بیطرف است، و تحت تاثیر فرایندهای شناختی و اجتماعی قرار نمی‌گیرد. هدف از پژوهشی که در چارچوب پارادایم فیزیکی صورت می‌گیرد، تقویت عملکرد بازیابی است. موضوع پژوهش، نظام بازیابی اطلاعات است. یعنی اگرچه دامنه رشته از بستر کتابداری به اطلاعات علمی به طور عام گسترش یافته، اما هنوز هم این دامنه، دامنه‌ای نسبتاً محدود است. کانون توجه بر نظام اطلاعاتی (پالایش فنون بازیابی اطلاعات و گسترش روش‌های ارائه [و نمایش [متن) متمرکز است. «اینگورسن» می‌گوید: مفهوم اطلاعات در پارادایم فیزیکی، یا سنتی است یا کلاسیک. «اطلاعات در مفهوم سنتی یا کلاسیک، [اطلاعات [علمی، اطلاعات خاص - یا بهتر بگوییم، دانش خاص - هر قلمرو بود (و هست). این دیدگاه موجب شد ارائه متن، مهارت‌زیرتر و آسان‌تر گردد.» (۱۰، ص ۶۰). در بافتار تاریخی دهه پنجاه میلادی، این نوع نگرش به اطلاعات علمی و ارائه متن با پندار بطلمیوسی از جهان اطلاعات منطبق است. در سطح عام، علوم تک پارادایم بودند و این دوره، دوره ثبات مفهومی علوم بود.

۴. مکتب شناختی

در طول سه دهه گذشته، رویکرد شناختی گسترش یافته و بر بررسی رفتار اطلاعاتی غالب گردیده است. هر چند در مجموع این مسئله مقبولیت عام ندارد، اما بیش‌ترین تاثیر را داشته است (ص، ص ۲۱۸-۲۰۴). گسترش دیدگاه شناختی هم به معنای گسترش دامنه و هم گسترش کانون‌های توجه علوم اطلاع‌رسانی بوده است. به دلیل همین گسترش دامنه معنایی است که تمامی انواع اطلاعات در مفهوم اطلاعات می‌گنجد، و به دلیل همین گسترش کانون‌های توجه است که رفتار (بازیابی) اطلاعاتی انسان را به طور عام، و در ارتباط با بازیابی اطلاعات و نظام‌های بازیابی اطلاعات در بر می‌گیرد. این رویکرد بر جنبه‌های کیفی تعامل در بازیابی اطلاعات تمرکز دارد. دیدگاه شناختی (۱۰) بر یک الگوی نسبی‌گرایانه از دانش استوار است، که بموجب آن، دانش، از آن نظر که با فرایندهای شناختی (و اجتماعی) تغییر می‌کند، نسبی است.

تفاوت دیگر بین پارادایم فیزیکی و رویکرد شناختی آن است که رویکرد شناختی، [رویکردی بین رشته‌ای است که [به روانشناسی، ریاضیات، ارتباطات و رشته‌های دیگر روی می‌کند؛ اما پارادایم (اولیه) فیزیکی از یک رشته علمی کاملاً تعریف شده (فیزیک) سرچشمه می‌گیرد. برای «الیس» (۹) تحلیل پارادایم فیزیکی در زبان «کوهن»، آسان‌تر از تحلیل پارادایم شناختی است. یک دلیل شاید این باشد که پارادایم شناختی یک «علم فرامعمول» است؛ به این معنا که به بررسی پدیده‌های پیچیده و جامعه‌می‌پردازد که نیازمند پژوهش بین رشته‌ای، یا یک چارچوب نظری یکپارچه هستند. دیدگاه شناختی شاید یک پاسخ نظری به مسائل دنیای جدید کپرنیکی باشد که از ویژگی‌های آن، راه تقسیم [به اجزای کوچک‌تر [و تنوع نیازهای اطلاعاتی است. برای رویارویی با این شرایط، دیدگاه شناختی به ایجاد یک چارچوب کلی گرایانه علمی پرداخت (و هنوز هم در کار ایجاد آن است)، که به نظر می‌رسد هنوز هم اساساً به افق علم‌شناختی محدود می‌شود؛ افقی که جنبه اجتماعی را مستثنی می‌کند، یا آن را به صورت یک متمم در نظر می‌گیرد. این بعد اجتماعی متمم، «عمدتاً درون رشته‌هایی مانند اطلاع‌سنجی و مدیریت اطلاعات» بازشناخته می‌شود (۱۰، ص ۳۹).

با بحثی که درباره انتقال «فرومن» از دیدگاه شناختی دارد، بر نقد «عقیده فردگرایی افراطی و نادیده گرفتن بعد اجتماعی در نظریه‌های شناختی» تاکید می‌کند (۵، ص ۲۱۷) و نتیجه می‌گیرد که «ادغام ساختارهای اجتماعی در دیدگاه شناختی، هنوز هم یک چالش مهم است» (۵، ص ۲۱۸). در شماری از رویکردهای مختلف دانشمندان اسکاندیناوی، بعد اجتماعی به نظریه ارتباطات، بویژه به نشانه‌شناسی مربوط است.

رویکردهای گوناگون

در فرانسه، علوم اطلاع‌رسانی و علوم ارتباطات درهم ادغام شده و در مجامع پژوهشی واحد، تکامل یافته‌اند (۱۱، ص؛ ۱۲). در مجامع پژوهشی علوم اطلاع‌رسانی در کشورهای انگوساکسون و اسکاندیناوی، علاقه به نظریه ارتباطات نشانه شناختی، کاملاً نوین است. «فیسک» به دو رویکرد به ارتباطات قایل است. نخستین رویکرد، «مکتب فرایند» نام گرفته است و در دومی «ارتباطات، تولید و تبادل معانی است» (۱۳، ص ۲). «مکتب

فرایند، پیام را چیزی می‌داند که به وسیله فرایند ارتباط، انتقال می‌یابد. (...) از سوی دیگر در نشانه‌شناسی، پیام، ترکیبی از علامت‌ها است که، از طریق تعامل با دریافت‌کنندگان، معانی را تولید می‌کند» (۱۳، ص ۳). پارادایم فیزیکی متعلق به مکتب فرایند است و دیدگاه شناختی، در مرحله کنونی از رشد خود، معنای یک پیام را به شکلی که به وسیله دریافت‌کننده از راه ساختارهای شناختی دریافت‌کننده تولید شده، بررسی می‌کند. هر چند پایه نظری دیدگاه شناختی با پایه نشانه‌شناسی متفاوت است، اما هر دو رویکرد به گونه‌ای یکسان، ارتباطات را تولید و تبادل معنا می‌دانند. الگوهای شناختی تعامل بازیابی اطلاعات (۱۰، ص ۱۶، ۲۳ و ۱۲۵)، از آن نظر که به روابط میان عناصر و [دخیل] در تولید خلق معنا، و به تبع آن در تغییر ساختارهای دانش می‌پردازند، همانند الگوهای نشانه‌شناختی (۱۲، ص ۴۴-۴۲)، ساختاری هستند. اما برخلاف نشانه‌شناسی، دیدگاه شناختی، خلق و تبادل معنا را در بافتار اجتماعی نمی‌بیند. به تعبیر «فیسک»، نشانه‌شناسی «به چگونگی انجام ارتباط، به نظام‌های زبان و فرهنگ، و بویژه به رابطه ساختاری، فرهنگ، واقعیت، و نظام نشانه‌شناختی می‌پردازد» (۱۳، ص ۱۲۵). نشانه‌شناسی به مطالعه قطعیت [و شکل‌گیری] معنا، با تمرکز بر رمزها می‌پردازد.

در دهه نود میلادی، نظریه‌ها، چشم‌اندازها یا فرضیه‌های گوناگونی ارائه شد، مورد بحث قرار گرفت یا تدوین شد. در کشورهای اسکانندیناوی، «هیورلند» (۱۴، ۱۵) «آلبرجسن» و «هیورلند» (۱۶)، «ویک‌گرن» (۱۷)، «گین‌من» (۱۸)، «بریر» (۱۹، ۲۰) از جمله فعال‌ترین نویسندگانی هستند که در این زمینه کار کرده‌اند. و دیگرانی را نیز می‌توان به این عده افزود. هر چند این پژوهشگران با هم وجه مشترکی ندارند، اما در دیدگاه آنان، تا اندازه‌ای، همانندی‌هایی دیده می‌شود. مثلاً بررسی، تحلیل یا مفهوم‌آفرینی فرایندهای اطلاعاتی و انتقال دانش را در سطح کلان، یعنی در یک بافتار فرهنگی - اجتماعی انجام می‌دهند. دیدگاه‌های نظری آنان نیز همبستگی‌هایی با یکدیگر دارد، اما از حد معینی فراتر نمی‌رود. آنان حوزه موضوعی علوم اطلاع‌رسانی را از دیدگاه جامعه‌شناسی علم، هرمنوتیک، نشانه‌شناسی یا گفتمان تحلیلی درک می‌کنند.

در نظریه «هیور» قلمرو [نظریه] یا قلمرو دانش، چارچوب اساسی ادراک است که متناظر با دیدگاه تحلیلی از او قلمرو می‌باشد (۱۵، ص ۱۰۹). وجه تمایز نظریه «ویک‌گرن» نقش اجتماعی علم است و او تأکید می‌کند که برای تحلیل چگونگی انتقال و همگانی کردن دانش علمی، بصیرت نسبت به ماهیت دانش علمی، یک پیش شرط است (۱۷، ص ۲). «گین‌من» از «پارادایم سوم» نیز سخن به میان می‌آورد؛ پارادایم اول، پارادایم سیستم مدار یا فیزیکی، پارادایم دوم دیدگاه شناختی است (۱۸، ص ۱۴). پارادایم سوم در برگرفته بعد هرمنوتیکی است، پیوند نزدیکی با فرایند مادام‌العمر یادگیری دارد؛ فرایندی که به وسیله آن، «شیوه‌ها، محیط‌ها، واکنش‌ها و واقعیت‌های مربوط به خود شهروندان ایجاد می‌شود» (۱۸، ص ۱۶). تغییر در شرایط اجتماعی، نقش یادگیری را دگرگون می‌کند. «بریر» فرانظریه نوینی را بر پایه نشانه‌شناسی، هرمنوتیک، سایبرنتیک رده دوم، و بازی‌های زبانی «ویت‌گنشتن» مطرح می‌کند (۱۹، ص ۲۴۰-۲۱۸).

«واکاری» در تحلیل محتوا و دامنه علوم اطلاع‌رسانی، برخی تلاش‌ها در خلق یک پایه نوین نظری برای علوم اطلاع‌رسانی را ارزیابی می‌کند (۵، ص ۲۲۱-۲۱۸). این تلاش‌ها به عنوان رقیابی برای دیدگاه شناختی در علوم اطلاع‌رسانی مطرح می‌شوند. «واکاری» وقتی به تلاش‌های هرمنوتیکی برای بحث درباره ماهیت علوم اطلاع‌رسانی و هدف آن می‌پردازد، به این نتیجه می‌رسد که دوتای این اقدامات (به وسیله «دانیل بندیکتسن» و «ایوار هول») مفاهیم هرمنوتیکی پایه‌ای را در سطحی عام، بدون ربط دادن آن‌ها به تحلیل علوم اطلاع‌رسانی شرح می‌دهند» (۵، ص ۲۱۸). سومین اقدام (به وسیله «رافائل کاپورو» با دقت بیش‌تری تحلیل می‌شود نتیجه‌گیری «واکاری» این است که تصور «کاپورو» از اطلاعات با حوزه موضوعی علوم اطلاع‌رسانی منطبق نیست. «اطلاعات به نظر «کاپورو» چیزی است که میان اعضای [از جامعه] که دارای یک شکل زندگی هستند، یا اعضای یک جمعیت تفسیری مشترک است. به عنوان یک زمینه مشترک، می‌توان گفت که معنا ندارد که اطلاعات را چیزی بدانیم که می‌توان آن را انتقال یا بازیابی کرد» (۵، ص ۲۱۹-۲۱۸). یکی از نخستین بحث‌های هرمنوتیک، در یک بستر دانمارکی از علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی به وسیله «اینگ ورسن» (۱۰، ص ۴۷-۴۱) مطرح شد، که البته تحلیل خود را دنبال نکرده است.

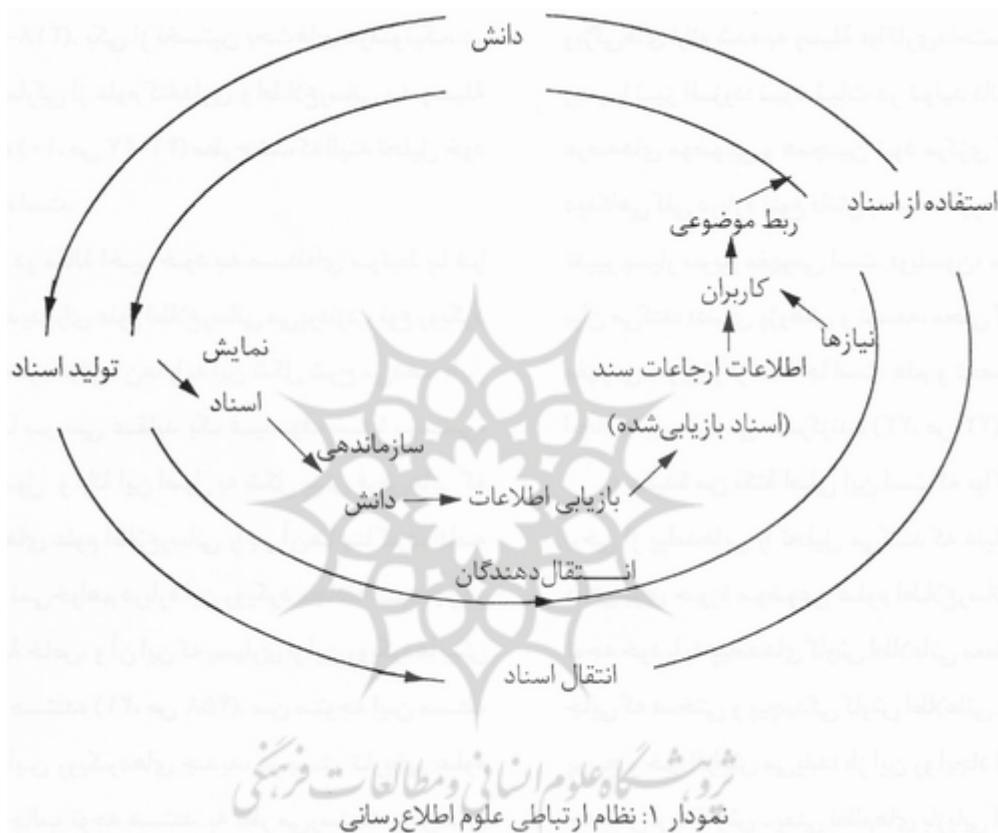
«واکاری» در مقاله اخیر خود به مسئله‌ای مرتبط با فرا نظریه‌های جدید برای علوم اطلاع‌رسانی می‌پردازد و نوع رویکرد مورد استفاده در معرفی آن‌ها را به این شکل شرح می‌دهد: «این [رویکرد] با بررسی عقاید یک فیلسوف سده بیستمی، استخراجی اصول و ارائه این اصول به شکل پیش فرض‌هایی که می‌توان پایه‌های علوم اطلاع‌رسانی را بر آن‌ها بنا کرد، ادامه می‌یابد... من نمی‌خواهم درباره این رویکرد مجادله کنم... جز در مورد یک نکته خاص، و آن این که بسیاری از این رویکردها بیش از اندازه کلی هستند» (۲۱، ص ۴۵۸). من متوجه این مسئله هستم، اما این رویکردهای جدید، در بستر تاریخی علوم اطلاع‌رسانی جالب توجه هستند. به نظر می‌رسد که روش‌های مختلفی در علوم اطلاع‌رسانی پدید آمده است. از سویی دیدگاه‌شناختی به خوبی تثبیت شده و از سوی دیگر پیچیدگی فزاینده دانش، و تنوع نیازهای اطلاعاتی دارای ماهیتی اجتماعی شمرده می‌شوند. این تلاش‌ها همچنین به نوعی به پارادایمی برمی‌گردند که کتابخانه - و در شرایط نوین، نهادهای اطلاع‌رسانی - را در یک بافتار اجتماعی بررسی می‌کنند.

برخی از جنبه‌های بافتار اجتماعی اطلاع‌رسانی

دگرگونی‌های پدید آمده در دانش به دلیل مسائل اجتماعی، علوم اطلاع‌رسانی را به چالش می‌گیرد. «واکاری» در تحلیل فرانظریه علوم اطلاع‌رسانی با توصیف ویژگی‌های دانش معاصر می‌پردازد. از جمله ویژگی‌های دانش می‌توان به رشد پیوسته و همواره حجم دانش جهان، «غیرشخصی شدن» دانش و تقسیم آن [به شاخه‌ها و اجزای کوچک‌تر] اشاره کرد. تقسیم دانش پیامد افزایش در تخصصی شدن آن، و توزیع دانش از طریق شمار بسیاری از مجراهای الکترونیکی و چاپی است: «بنابراین مجموع دانش مربوط به یک موضوع، در پیام‌های فراوانی که منشأ متفاوت دارند، در مجراهای بسیار، و شاید هم در مخازن اطلاعاتی فراوانی، پراکنده می‌شود» (۲۱، ص ۴۶۴). به این ویژگی‌های ارائه شده به وسیله «واکاری» احتمالاً می‌توان موارد زیر را نیز افزود: نبود ثبات در تولید دانش در بسیاری از عرصه‌های موضوعی و همچنین نبود مرکزی که بتوان از آنجا، دیدگاهی کلی درباره تنوع دانش به دست آورد. ویژگی مهم دیگر، تغییر بسیار سریع مفهومی است. «ویلسون» موضوع را این گونه بیان می‌کند: «دنیای پژوهش و توسعه، محلی که در آن جا تغییر مفهومی سریع‌تر از همه جا است. علم و تخصص نوین بر محور ایجاد تغییر مفهومی متمرکزند.» (۲۲، ص ۲۲).

به عقیده من نکته اصلی این است که «واکاری» و «ویسلون» برخی از پیامدهایی را تحلیل می‌کنند که دنیای دگرگون‌شونده دانش برای حوزه موضوعی علوم اطلاع‌رسانی دارد. «واکاری» توجه خود را به پیامدهای کاوش اطلاعاتی معطوف می‌کند، یعنی جایی که «سختی و پیچیدگی کاوش اطلاعاتی از طریق مجراهای پریچ و خم» افزایش می‌یابد؛ «از این رو ایجاد ابزارهای کمکی هر چه بیش‌تر به کاوش - یعنی نظام‌های بازیابی از تمامی انواع آن - که، هر چند به شکل منفرد، در کمک به کاوش می‌شوند» (۲۱، ص ۲۲). این موضوع در بازنگری‌های اخیر «ساراچویک» به موضوع مفهوم ربط [موضوعی] در یک بافتار نظری ارتباطات به چشم می‌خورد (۲۳). اگر چه اطلاعات مفهوم محوری علوم اطلاع‌رسانی است، اما دانش نیز همانند ربط [موضوعی]، است. واضح است که مفاهیم محوری علوم اطلاع‌رسانی بسته به دیدگاه‌ها یا چارچوب‌های نظری مشخص، به شکل‌های گوناگون درک یا تعریف می‌شوند. در نمودار شماره ۱، برخی از مفاهیم هسته مرتب شده‌اند و در آن، بعضی از فرایندهای اطلاعاتی درون چرخه تولید، انتقال و استفاده از اسناد نمایش داده شده‌اند.

در متون نظری و حرفه‌ای، مفاهیمی مانند دانش، ارائه سند، سازماندهی دانش، بازیابی اطلاعات، نیازها، و ربط [موضوع]، در چارچوب‌های نظری متفاوت و مورد استفاده قرار می‌گیرند. «واکاری» مفهوم دانش را در سطحی اجتماعی بررسی می‌کند، در حالی که «بلکین» (۲۴) بر ساختارهای انفرادی دانش توجه می‌کند. افزون بر این، درک سازمان دانش و ارائه سند نیز متفاوت‌اند.



در ارائه سند، در اصطلاحاتی مانند «حدود قلمرو»، «حدود نمایه‌ساز»، «حدود مربوط به استفاده‌کننده» و «حدود پدیدآورنده» نمود می‌یابد. استفاده‌کنندگان و احتیاجات آنان نیز همانند دانش، از دیدگاه‌های اجتماعی و انفرادی مطالعه و بررسی می‌شوند. به همین شیوه، بازیابی اطلاعات از چندین راه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ به مثابه یک فرایند نشانه‌شناسی، به مثابه یک فرایند حل مسئله به مثابه یک فرایند مکاشفه‌ای، یا یک فرایند (ساده) تطبیقی. بر خلاف مورد آخر، سه مورد نخستین فرایندهای تعاملی، اما دارای مضامین نظری متفاوت هستند. در نمودار ۱، پیکان‌ها (که به شکل مارپیچ‌اند نشان داده شده) برای نشان دادن فرایند چرخه‌ای پویای تولید، انتقال و به کارگیری دانش مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این موضوع به آن معنا است که این نمودار، تعامل را در سطحی کلی و در سطح خاص‌تر مربوط به بازیابی اطلاعات نادیده می‌گیرد. به طور کلی، تعامل در بازیابی اطلاعات به مثابه رابطه ساختاری میان استفاده‌کنندگان و نظام‌های بازیابی اطلاعات شناخته می‌شود که شامل شمار بیش‌تر یا کم‌تری از عناصر، و تأکیدات گوناگون بر پایه چارچوب‌های مشخص نظری است. نمودار ۱، راهی برای نشان دادن قسمت‌های [تشکیل‌دهنده] نظام ارتباطی علوم اطلاع‌رسانی است. چیزی که این نمودار نشان نمی‌دهد. دیدگاه‌های متفاوتی هستند که در بالا نمونه‌هایی از آنها آورده شدند. نمودار ۲، با استفاده از ربط [موضوعی] به عنوان یک نمونه مقیاسی را نشان می‌دهد که برداشت‌های گوناگون از مفهوم را شامل می‌شود (۲۵). در قسمت بالای نمودار، ربط [موضوعی] در یک بافتار اجتماعی (قلمرو علمی) دیده می‌شود؛ قسمت پایین شکل، درک عینی و مستقل از بافتار این مفهوم را نشان می‌دهد.

شاید در اینجا از نظر نوع‌شناسی، نوعی ربط [موضوعی] دیده شود که تا اندازه زیادی با الگوی ربط [موضوعی] «ساراچویک» مرتبط است (۲۳). در پارادایم فیزیکی، مفاهیم عموماً در سطح سیستمی تعریف می‌شوند. دیدگاه‌شناختی، مفاهیم خود را اساساً در سطح انفرادی، [و جزئی]، ولی با هدف تعمیم آن‌ها تعریف می‌شود. «نگرش تحلیلی حوزه» (۱۵، ۱۶)، نظام ارتباطی علوم اطلاع‌رسانی را در سطح اجتماعی بررسی می‌کند، و ربط [

موضوعی [به دانش يك حوزه مربوط می‌شود. «هیورلند» برخی از ویژگی‌های اساسی «نگرش تحلیلی حوزه» را به شکل زیر بیان می‌کند: «اولویت به درک نیازهای استفاده‌کنندگان از يك منظر اجتماعی و کارکرد نظام‌های اطلاع‌رسانی در تجارت و در رشته‌ها [ي گوناگون] داده می‌شود. توجه اصلی به يك قلمرو دانش یا مطالعه مقایسه‌ای حوزه‌های مختلف دانش می‌باشد... بهترین مثال‌های کاربردی: نمایش / رده‌بندی موضوعی یعنی بخش داخلی نظام‌های اطلاع‌رسانی» (۱۵، ص ۱۰۹).

مطالعه و تحلیل علوم اطلاع‌رسانی در سطح اجتماعی: ۲ نمونه

به جای بحث کلی، من برای بیان ربط [موضوعی] مطالعات در سطح اجتماعی بر دو مثال تأکید می‌کنم. اولین مثال درباره سازمان دانش، و مثال دوم درباره حوزه‌های علمی و گروه‌های مباحثه است.

سازمان دانش، حوزه موضوعی و اصلی در علوم اطلاع‌رسانی است. سنت دیرینه‌ای در مطالعات فلسفی و تحلیلی رده‌بندی، نمایه‌سازی و نظام‌های رده‌بندی وجود دارد. سازمان دانش وسیله‌ای است که «امکان شناسایی مرتبط‌ترین دانش را برای بهره‌وران فراهم می‌سازد» (۱۶، ص ۱۴۲)، و این موضوع را می‌توان باز هم بیشتر، در سطح اجتماعی و از دیدگاه جامعه‌شناسی علوم تحلیل کرد. «کلاسون» (۲۶) تحلیلی مقایسه‌ای از رده‌بندی دهدهی جهانی و نظام‌های رده‌بندی در چین، جمهوری دموکراتیک پیش آلمان، هلند و سوئد ارائه می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد که به طور کلی شکل سازماندهی دانش در کتابخانه‌ها انعکاس‌دهنده ارزش‌ها و عقاید اجتماعی در ارتباط با دانش است. به دیگر سخن، سازمان دانش تجلی يك افق هرمنوتیکی است. نظام‌های «اس‌ای‌بی» سوئدی و رده‌بندی دهدهی جهانی از منظر انسان‌گرایانه بیان می‌شوند و بر ایدئلیسم فلسفی بنا نهاده می‌شوند، در حالی که نظام‌های دیگر بر پایه تفسیر مارکسیستی از جهان پایه‌گذاری می‌شوند. چگونگی سازماندهی منابع دانش و اطلاعات ممکن است بر مفهوم دانش و مفهوم اطلاعات در يك فرهنگ، و نیز بر توان بالقوه استفاده‌کنندگان در تعیین مرتبط‌ترین دانش، اثرگذار باشد. تحلیل «کلاسون» مختصراً به بنیان اجتماعی معانی بیان شده در نظام‌های رده‌بندی می‌پردازد.

حوزه دانش، حوزه‌ای عملی، تخصصی یا حرفه‌ای است که دارای ساختارهای ارتباطی و انتشاراتی منحصر به فرد، انواع منحصر به فرد از اسناد، اصطلاحات خاص و ساختارهای خاص اطلاعاتی است (۱۵، ص ۱۲۷). «ارتباطات حرفه‌ای و علمی و اشاعه اطلاعات را باید به عنوان بخشی از يك فرایند تعاونی حل مشکلات مشترک و موجود در میان گروه‌های کمابیش مشخص دانست. این الگوی ارتباطات علمی، تولیدکنندگان، واسطه‌ها و بهره‌وران دانش را به صورت سازمان‌یافته در قالب مجامع اندیشه و مباحثه‌ای مجسم می‌کند که اجزای نیروی کار در جامعه را تشکیل می‌دهند» (۱۵، ص ۱۲۵). به نظر «هیورلند» يك حوزه دانش و يك مجمع اندیشه یا مباحثه، یکی، هستند. دیدگاه تحلیلی «هیورلند» از حوزه را می‌توان در ارتباط با «دیدگاه تحلیل مباحثه» مورد بحث قرار داد. «ویک‌گرن» اعتقاد دارد که این دیدگاه جهت‌گیری جدید را در علوم اطلاع‌رسانی پدید می‌آورد: «گرایش اخیر در علوم اطلاع‌رسانی، در پی آن است که کانون توجه را به مطالعه درباره شکل‌گیری و به کارگیری دانش در سطح اجتماعی - فرهنگی تغییر می‌دهد؛ در حالی که - مثلاً - دیدگاه تحلیلی مباحثه بر جایگیری بهره‌وران در مباحثه‌های محدود به مرزهای فرهنگی تأکید می‌کند» (۱۷، ص ۶). «ویک‌گرن» به «مسئله چگونگی انتقال، ترجمه و تغییر شکل دانش علمی اشاعه یا تعمیم پژوهش‌ها، می‌پردازد...» (۱۷، ص ۵). در مقاله‌هایی که به آن‌ها اشاره می‌کنم، «هیورلند» هر چند صراحتاً اشاعه دانش را از حوزه‌ها علمی به قلمرو عمومی مورد بحث قرار نمی‌دهد، اما «ویک‌گرن» بر ارتباطاتی تأکید می‌کند که مخاطبان گسترده‌تری در خارج از حوزه‌های علمی دارد. به نظر می‌رسد که «هیورلند» به طور ضمنی، اطلاعات را بیش و پیش از هر چیز، اطلاعات علمی و حرفه‌ای می‌داند. پیشنهاد می‌کنم از «انجمن مباحثه» به صورت يك مفهوم عام و از «حوزه علمی» برای نوع خاص انجمن‌های مباحثه استفاده شود. تفاوت میان این دو را با مثالی شرح می‌دهم.

«لریک پدرس» (۲۷) روابط میان گروه‌های استفاده‌کننده و ادواری‌ها و کتاب‌های چینی امانت گرفته شده از بخش شرق‌شناسی کتابخانه سلطنتی دانمارک را تحلیل می‌کند. گروه‌های استفاده‌کننده به چهار دسته تقسیم شدند:

الف) دانش‌پژوهان (از جمله دانش‌پژوهان چینی؛ ب) دانشجویان (از جمله دانشجویان چینی؛ پ) چینی‌ها (غیر آن‌هایی که در دسته الف) و ب جای دارند؛ ت) دیگران. دو دسته نخست به حوزه‌ای علمی یا پژوهشی تعلق دارند، و دسته سوم را متعلق به يك «انجمن مباحثه» می‌دانم که از این نظر که روی هم رفته از نظر فرهنگی در محدوده گفتاری یکسانی جای می‌گیرند. گروه چهارم گروهی ناهمگون است که در حاشیه جای می‌گیرد.

دانشکده هنر دانشگاه کپنهاک، مطالعاتی درباره چین دارد. زمینه‌های موضوعی اصلی چین‌شناسی عبارت‌اند از: تاریخ، زبان، فلسفه، و مذهب چینی، که از دوران پیش از تاریخ تاکنون را در بر می‌گیرد. قسمتی از مجموعه کتابخانه بخش شرق‌شناسی متعلق به موضوعات چینی است و به ۱۱ رده موضوعی تقسیم شده؛ باستان‌شناسی، هنر و معماری، کتاب‌شناسی، اقتصاد، داستان، تاریخ، زبان، حقوق، فلسفه و مذهب، فناوری و موضوعات اجتماعی، علوم و پزشکی.

بر اساس مواد امانت گرفته شده از کتابخانه، پژوهشگران که بسیاری از آنان استاد دانشگاه هستند، بیش‌تر به تاریخ (۳۱ درصد)، فلسفه و مذهب (۱۶ درصد)، موضوعات اجتماعی «۱۴ درصد»، و اقتصاد و حقوق گرایش دارند. علاقه‌مندی دانشجویان نیز مانند پژوهشگران، انعکاس‌دهنده برنامه درسی آن‌ها است. آن‌ها نیز در زمینه تاریخ (۳۵ درصد)، مذهب و فلسفه (۲۷ درصد) مواد را به امانت می‌گیرند. اما این دانشجویان در زمینه موضوعات اجتماعی، اقتصاد و حقوق، مدارک زیادی به امانت نمی‌گیرند. این گونه مدارک به آسانی فهمیدنی نیستند و شخص برای آن که بتواند این مدارک را بخواند باید بر زبان و اصطلاحات، چیرگی داشته باشد. از سوی دیگر، به نظر می‌آید که دانشجویان بیش‌تر از پژوهشگران، به داستان‌های نوین چینی علاقه نشان می‌دهند.

چینی‌هایی که در گروه سوم جای دارند بیش‌تر به داستان، موضوعات اجتماعی (معاصر)، فناوری، علوم و پزشکی گرایش دارند (۲۷، ص ۱۷). اختلاف آشکاری در الگوهای علاقه‌مندی بین حوزه پژوهشگران و جامعه مباحثه چینی وجود دارد.

چینی‌های گروه سوم اوقات فراغت خود را با مطالعه، از جمله خواندن شعر، رمان‌های کلاسیک و داستان‌های نو می‌گذرانند. آن‌ها افزون بر داستان، خواندن مطالبی درباره شرایط اجتماعی و سیاست معاصر چین را ترجیح می‌دهند. و

همچنین به دوره انقلاب فرهنگی علاقه‌مند هستند. بر پایه اصطلاح‌شناسی «اینگورسن» (۱۰، ص ۳۹) داستان را می‌توان در زمره اطلاعات مؤثر دسته‌بندی کرد. پس از سال ۱۹۸۰ موج تازه‌ای از داستان‌های چینی متأثر از فرهنگ غرب، رواج یافت و موجب شد کانون علاقه مردم چین از اشعار کلاسیک به این داستان‌ها تغییر یابد. نوع دیگری از ادبیات که در میان گروه سوم چینی‌ها رواج دارد گونه جدیدی است که توصیف‌کننده تمامی جنبه‌های جامعه چین است بی آن که هیچ تحلیل ژرفی از روابط اجتماعی به دست دهد. از جمله موضوعات این گونه نوین آن است که مسائل محرمانه زیرزمینی، اوباش، فاحشه‌ها، قماربازها، علاقه‌مندان به رقص راک و دیگر موضوعات را که پیش از آن ممنوع بود به تصویر می‌کشید. سومین نوع از مطالبی که چینی‌های گروه سوم بیشتر می‌پسندند، مربوط به فناوری، علوم و پزشکی است. این مطالب به سلامت جسمی و روحی مربوط می‌شوند، که به طور سنتی برای چینی‌ها مهم است. با تحلیل مطالعات، «لریک پدرسن» برخی از تفاوت‌های میان حوزه پژوهشی و جامعه مباحثه که در سنت‌های فرهنگی جای دارند آشکار می‌شوند.

نتیجه‌گیری

مشخصه‌های تحول علوم کتابداری در آغاز سده بیستم به علوم اطلاع‌رسانی در حال حاضر تحول در استنباط از هدف، ساختار، کانون‌های توجه و محتوای دگرگون‌شونده می‌باشد. با استفاده گسترده از این مفهوم، این دگرگونی‌ها به شکل مجموعه‌ای از پارادایم‌ها ادراک می‌شوند: پارادایم که به کتابخانه‌ها در بستر تاریخی تمدن بررسی می‌کند پارادایمی که کتابخانه را به مثابه یک نهاد اجتماعی نگاه می‌کند، پارادایم فیزیکی، دیدگاه شناختی، و بالاخره اینکه، گرایش‌هایی که به فرآیندها و نهادهای اطلاع‌رسانی در یک بافتار اجتماعی و تاریخی می‌نگرد. تغییراتی تاریخی جهان‌دانش و نیازهای اطلاعاتی از عواملی هستند که تغییر برداشت‌های مفهومی را موجب می‌شوند. انتقال از تصویر بطلمیوس‌سی به تصویر کپرنیکی نقطه عطف اصلی این دگرگونی‌ها است. در تصویر بطلمیوس‌سی، کتابخانه مرکز جهان اطلاعات است. بعلاوه، این تصویر با سنت‌های قوی فرهنگی و مجموعه‌ای از دانش علمی، پژوهشی و عملی متمایز می‌شود که رو به گسترش، اما مدیریت آن از نظر مفهومی باثبات است. در جهان اطلاعات کپرنیکی، کتابخانه‌ها و نهادهای اطلاع‌رسانی دیگر مرکز نیستند و فقط سیاره‌های در حال گردش‌اند. در جهان کپرنیکی دانش تکه‌تکه می‌شود، از حالت شخصی خارج و در قالب پیام‌های بیشمار پراکنده می‌شود و دستخوش تغییرات سریع می‌گردد. در این جهان، نیازهای اطلاعاتی متنوع می‌شوند و تغییرات اجتماعی هستند که این نیازها را تعیین می‌کنند. این دنیای تازه اطلاعاتی از دهه شصت تاکنون چالشی در علم اطلاع‌رسانی بوده است. از سوی دیگر در همین مدت مجموعه‌های دانش در رشته‌های فرعی مختلف علوم اطلاع‌رسانی رشد کرده است. هر دوی این‌ها همانند شکل‌گیری نظریه‌های جدید در سایر رشته‌ها و یا در مرزهای [بین] رشته‌ها، چالشی در علوم اطلاع‌رسانی بوده‌اند. دیدگاه شناختی پاسخی به این سه چالش شمرده می‌شود. انتقاد واقعی از دیدگاه شناختی بر فردگرایی افراطی آن متمرکز است. نگرش‌های گوناگون، که بیش‌تر آن‌ها در مرحله واقعی تدوین، بیش از حد کلی یا بیش از حد نظری هستند، به دفاع از یک بنیان نظری در جامعه‌شناسی علم، نظریه علم، هرمنوتیک، نشانه‌شناسی یا نظریه‌های مرتبط با یکدیگر می‌پردازند. به عبارتی می‌توان گفت که پارادایم‌های متعلق به اوایل این سده هنوز هم در موقعیت فعلی علوم اطلاع‌رسانی به آن مربوط هستند.

1. Ortega Y Gasset, J. The mission of the librarian. In Marshall, J. D., ed. Of, by and for librarians. Hamden. Conn.: Shoe String Press, 1975, 190-213.
2. Ortega Y Gasset, J. Mision del bibliotecario. In Ortega Y Gasset, J. Obras completas. Madrid: Revista de Occidente, 1958. volume V, 207-234.
3. Orom, A. Bibliotekariske identiteter formidlingsarbejde og arbejdsorganisering (Librarians' professional identities, mediation activities and organisation of work). Biblioteksarbejde, 39, 1993, 37-43.
4. Roszak, T. The cult of information. New York: Pantheon Books, 1986.
5. Vakkari, P. Library and information science: content and scope. In: Olaisen, J. Munch-Petersen, E. and Wilson, P., eds. Information science: from the development of the discipline to social interaction. Oslo, Copenhagen, Stockholm, Boston: Scandinavian University Press, 1996, 169-231.
6. Dahl, S. Bogens historie (The history of the book). Copenhagen: P. Haase & Sone Forlag, 1927.
7. Dahl, S. ed. Haandbog i bibliotekskundskab (Handbook of librarianship). Vol. 1-4. Copenhagen: H. Hagerups Forlag, 1924.
8. Otlet, P. Traite de documentation. Le livre sur le livre. Theorie et pratique. Liege: CLPCF, 1989. (Reprint of the first edition of 1934 with a foreword by Robert Estivals and an introduction by Andre Canonne.) January 2000.
9. Ellis, D. The physical and cognitive paradigms in information retrieval reserch. Jurnal of Documentation, 48, 1992, 45-64.
10. Ingwersen, P. Information retrieval interaction. London: Taylor Graham, 1992.
11. Cacaly, S., ed. Dictionnaire encyclopedique de l'information et de la documentation. Paris: Editions Nathan, 1997.
12. Benoit, D., ed. Introduction aux sciences ed l'information et de la docu mentation. Paris: Les Editions d' Organisation, 1995.
13. Fiske, J. Inoduction to communication studies. 2nd ed. London, New York: Routledge, 1990.
14. Hhorland, B. Overload, quality and changing conceptual frameworks. In: Olasién, J., Olaisen, J., Munch-petersen, E. and Wilson, P., eds. Information science: from the development of the discipline to social interaction. Oslo, Copenhagen, Stockholm, Boston: Scandinavian University Press, 1996, 35-67.

15. Hjørland, B. Information seeking and subject representation: an activity theoretical approach to information science. Westport, Connecticut, London: Greenwood Press, 1997.
16. Albrechtsen, H. and Hjørland, B. Information seeking and knowledge organization: the presentation of a new book. Knowledge Organization, 24(3), 1997, 136-144.
17. Wikgran, M. Att forklara vetenskap: forskningsinformation ur ett informationsvetenskapligt perspektiv (To explain science: research information in an information science perspective). Tampere, Abo, Oulu: Abo Akademic, 1998.
18. Ginman, M. Paradigm och trender inom biblioteks och informationsvetenskap (Paradigm and trends in library and information science). In: Høglund, L., ed. Biblioteken, kulturen och den sociala intelligensen (The library, culture and social intelligence). Gothenburg: Valfrid, 1995, 9-18.
19. Brier, S. Cybersemiotics: a new interdisciplinary development applied to the problems of knowledge organization and document retrieval in information science. Journal of documentation, 52, 1996, 296-344.
20. Brier, S. The necessity of an alternative metatheory to the information processing paradigm in LIS context. Journal of Documentation, 53, 1997, 316-321.
21. Vickery, B. Metatheory and information science. Journal of documentation, 53, 1997, 457-476.
22. Wilson, P. Some consequences of information overload and rapid conceptual change. In: Olaisen, J., Munch-Petersen, E. and Wilson, P., eds. Information science: from the development of the discipline to social interaction. Oslo, Copenhagen, Stockholm, Boston: Scandinavian University Press, 1996, 21-34.
23. Saracevic, T. Relevance reconsidered' 96. In: Ingwersen, P. and Pors, N. O., eds Information science: integration in perspective. Copenhagen: The Royal School of Librarianship, 1996, 211-218.
24. Belkin, N. Information concepts for information science. Journal of Documentation, 34, 1978, 55-58.
25. Qrslykke Møller, C. and Kidmose, B. Relevant om relevans-teori og metodologi (Relevance (statements) on relevance-theory and methodology). Biblioteksarbejde, 45, 1995, 37-53.
26. Klasson, M. Scripted knowledge, knowledge organization and the adult information user. Swedish Library Research/Svensk Biblioteksforskning. 2-3, 1996, 5-16.
27. Lebraek Pedersen, B. I tegnets verden: lån af kinesiske bøger i Det kongelige Bibliotek, 1991-93 (In the world of the signs: loans of Chinese books in the Royal Danish Library, 1991-93). Biblioteksarbejde, 46, 1996, 5-18

